



Real Sa'di Versus Implied Sa'di in The Prologue of *Gulistan*

Abolfazl Horri 

Associate Professor of Translation Studies, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature & Languages, University of Arak, Arak, Iran. E-mail : horri2004tr@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 23 February 2023

Received in revised form 21

December 2023

Accepted 8 January 2024

Published online 21 February

2024

ABSTRACT

In narratology, the discussion of the six components of the narrative communicative model has given rise to heated debate. The author discusses the six components of the narrative communicative model and how they relate to the external and internal voices of the narrator. The real Sa'di Shirazi is the composer of the works, but there is also an implied author who mediates between the real Sa'di and the narrator. The narrator's voice conveys the Prologue of *Golestân* to the reader/narrator, while Sa'di Shirazi's voice can indicate his ideology as a real author. However, the works are not a direct reflection of the real Sa'di's positions, but rather he expresses his point of view through textual tools. The article examines the real and implied position of Sa'di in the Prologue of *Golestân*, using the authorial Sa'di as a solution to discuss contradictions and paradoxes attributed to the real Sa'di. From this position, *Golestân* and *Bustân* are the works by this authorial Sa'di rather than the real Sa'di mentioned in the *tazkiras*.

Keywords:

Real author, Implied Author, constructed storyworld, *Gulistan*, Narratology

Cite this article: Horri, A. (2024). Real Sa'di Versus Implied Sa'di in The Prologue of *Gulistan*. *Persian Language and Literature*, 76 (248), 103-113. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.55548.3455>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.55548.3455>

Publisher: University of Tabriz.

سعدی واقعی و سعدی مستتر در دیباچه گلستان سعدی

ابوالفضل حری

دانشیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: horri2004tr@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در روایت پژوهی، بحث مؤلفه‌های شش‌گانه الگوی ارتباط روایی همیشه مسئله‌برانگیز بوده‌است. این مؤلفه‌ها به صدای روایت مربوط می‌شوند که یا بیرونی است یا درونی. این مقاله، به شیوه کیفی-تیبینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در دسترس، می‌کوشد سعدی واقعی را در دیباچه گلستان از سعدی مستتر بازشناسد. بوستان و گلستان را سعدی واقعی نگاشته‌است؛ اما شیخ شیراز مؤلف مستتر هم هست که واسط سعدی واقعی و سعدی روایت‌گر است و تصویر برساخته در ذهنیت خواننده از شیخ شیرازی واقعی است. حال، صدای سعدی روایت‌گر، گلستان و به طریق اولی، دیباچه را به خواننده/روایت‌گیر انتقال می‌دهد. وانگهی، صدای سعدی شیرازی می‌تواند حاکی از ایدئولوژی وی در مقام مؤلف واقعی هم باشد. اما، بوستان و گلستان بلندگوی اعلان مواضع سعدی واقعی نیست، بلکه سعدی واقعی این نظرگاه را از رهگذر ابزارهای متنی تبیین می‌کند. توسل به سعدی نویسنده ممکن است راه‌حلی برای بحث درباره تضادها و تناقض‌ها و گفته‌های منسوب به سعدی واقعی محسوب شود، چه از این نظر، گلستان و بوستان دیگر آثار از آن سعدی نویسنده محور است تا سعدی واقعی که در تذکره‌ها ذکر شده‌است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲	
کلیدواژه‌ها: مؤلف واقعی، مؤلف مستتر، جهان‌داستان برساخته، دیباچه گلستان، الگوی ارتباط روایی.	

استناد: حری، ابوالفضل. (۱۴۰۲). سعدی واقعی و سعدی مستتر در دیباچه گلستان سعدی. *زبان و ادب فارسی*، ۷۶ (۲۴۸)، ۱۰۳-۱۱۳.

<http://doi.org/10.22034/perlit.2024.55548.3455>



شرویشگاه علوم و فنون نویسندگان. ©
پرتال جامع علوم انسانی

ناشر: دانشگاه تبریز.

مقدمه

یکی از مباحث جذاب اما چالش برانگیز در فلسفه هنر و به طریق اولی در سنت نقد و نظریه ادبی، این بوده است که آثار ادبی تا چه اندازه افکار و عقاید و نگرش‌های خالقان خود را بازتاب می‌دهند و آیا براساس آثار ادبی، می‌توان دربارهٔ وجوه اخلاقی و اندیشگانی نویسندگان سخن گفت؟ یا اینکه، چنان که روایت‌شناسان، به‌ویژه واین سی بوث (۱۹۶۱) و پیروان وی دست‌کم در حوزه ادبیات داستانی، صورت‌بندی کرده‌اند، افکار و نگرش‌ها و عقاید اظهارشده در آثار ادبی نه از نویسندگان واقعی و تاریخی، بلکه از تصویر یا رونوشتی از آن نویسندگان است که جایی در دل متن پنهان مانده‌اند و علی‌الظاهر، خاموش‌اند، اما به‌واقع، صدای پس‌پشت تک‌تک واژگان محسوب می‌شوند. این تصویر و رونوشت ثانویه را روایت‌شناسان عجلتاً مؤلف مستتر یا ضمنی می‌نامند که یکی از مؤلفه‌های شش‌گانه متون روایی در نمودار پیشنهادی چتمن (۱۹۷۸) نیز محسوب می‌شود.

از دیرباز و به‌ویژه از زمان برگزاری کنگره هفتصدمین سالگرد تولد سعدی در ۱۳۱۶ تاکنون، وجوه مختلف شاعری و حکایت‌گری سعدی در بوستان و گلستان به معاینه پژوهشگرانی صاحب‌نظر چون عبدالعظیم قریب، فروغی، فروزانفر، اقبال آشتیانی و بهار در دهه ۱۳۲۰ تا پژوهشگران متأخرتر چون زرین کوب و خطیبی و معین درآمده است. پس از انقلاب نیز سعدی از چشم صاحب‌نظران دورنمانده و به‌ویژه با راه‌اندازی مرکز سعدی‌شناسی در شیراز در دهه ۱۳۸۰ شمسی، دفترها و مجموعه مقاله‌های بسیاری دربارهٔ سعدی منتشر شده است که فهرست آن‌ها در مرکز سعدی‌شناسی در دسترس است. این آثار جملگی وجوه رنگارنگ نثر و نظم سعدی در بوستان و گلستان را بررسی کرده‌اند و برخی به طرق مشخص‌تر دربارهٔ وجوه ساختار داستانی سعدی در گلستان سخن گفته‌اند، اما به‌طور مشخص و دقیق دربارهٔ ساختار روایی حکایت‌ها به‌ویژه از منظر روایت‌شناسی سخن نگفته‌اند. باین‌حال، گرچه این صاحب‌نظران سخنی به‌طور مستقیم دربارهٔ شیوه‌های روایت‌گری سعدی نگفته‌اند، پیداست به مباحث روایت‌شناسی نظر داشته‌اند. برای نمونه، میلانی (۱۳۷۸: ۷۸-۱۰۰) با نگاهی به روش‌های مطرح در نقد و نظریه ادبی به‌ویژه روش‌شناسی باختین یا مباحث مربوط به متن‌شناسی، گزارشی ریخت‌شناختی از صورت و ساختار و محتوای باب اول گلستان، «در سیرت پادشان»، به دست داده است. متینی (۱۳۶۴: ۷۰۵-۷۳۲) ضمن مرور دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ سعدی و اظهار نارضایتی از نبود روش‌شناسی درست در نگارش شرح‌حال سعدی در تذکره‌ها، آشکارا از مسائلی سخن می‌گوید، که به نوعی با مباحثی که این مقاله قصد دارد بدان بپردازد، یعنی مؤلفه‌های الگوی ارتباط روایی، قرابت و هم‌سانی دارد. محض نمونه، متینی معتقد است که تذکره‌نویسان، شرح درستی از زندگی‌نامه و احوال سعدی به دست نداده‌اند و گاه، مطالبی را بدون ذکر مستندات فهرست کرده‌اند که نیاز به غوررسی دارد. یا اینکه، از همه مهم‌تر، برخی باور کرده‌اند، به گفتهٔ متینی، که آنچه سعدی در گلستان و بوستان دربارهٔ خود و از زبان خود گفته، باور و اعتقاد قلبی و شخصی سعدی بوده و از این‌رو و براساس این گفته‌ها، به «تناقض‌هایی» در زندگی و آثار سعدی رسیده‌اند. مثلاً چرا سعدی در جایی گفته: «تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است»، اما جایی دیگر آورده: «گیلی خوشبوی در حمام روزی...». یا اینکه چرا سعدی در حکایتی، معتقد به جبر است و در حکایتی دیگر، معتقد به اختیار آدمی. متینی معتقد است این اظهارنظرها دربارهٔ خلیقات سعدی هنگامی به‌تمامی درست است که سعدی در این حکایت‌ها، آراء و عقاید خود را مطرح کرده باشد. حال آنکه، متینی معتقد است سعدی نه‌فقط به این موضوع اشاره نکرده، بلکه دلایلی در دست است که نشان می‌دهد سعدی در این حکایت‌ها به گونه‌ای دیگر عمل کرده که به‌نظر این محققان جور در نمی‌آید (همان: ۷۰۹). متینی البته در اشاره به این دلایل متعدد، می‌کوشد گلستان و بوستان را به‌مثابه ژانر «مقامه» تلقی کند، چه معتقد است سعدی بسان مقامه‌نویسان، حکایت و بیان مطلب و قصه را با اسلوبی زیبا خلق کرده تا مترسلان را بلاغت افزایش دهد؛ اما برخلاف مقامه‌نویسان، «از دیده‌ها و شنیده‌ها و تجربیات

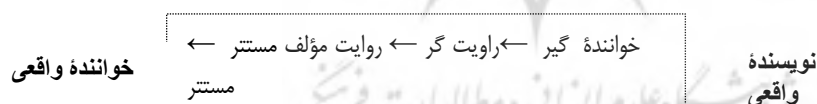
خود با دیگری یا آنچه در بین مردم روزگار رایج بوده... مطالبی را مطرح سازد که جنبه پند و اندرز و موعظه دارد تا در زندگی عملی مردم سودمند افتد... و در ضمن از سرگرم ساختن خوانندگان کتاب نیز غافل نمانده است» (همان: ۷۱۸).
در مجموع، به نظر می‌رسد سعدی بوستان و گلستان را به مثابه شرح حال خود نوشته باشد، چنان که برخی بر این اساس، تصور کرده‌اند سعدی به سفرهای فراوان رفته، به چین و ماچین و کاشغر و بامیان و سفر کرده و جز اینها. بلکه درست‌تر این است که سعدی به اقتضای اهداف تربیتی و سرگرم‌کنندگی، سفرها و شخصیت‌هایی خیالی خلق کرده و در این راه، هیچ ابایی از خلق حکایت‌های خیالی و شخصیت‌های ساختگی و فضاهای غیرتاریخی نیز نداشته و در واقع و در یک کلام، دست به آفرینش‌گری ادبی و خلق جهانی خیالی و دقیق‌تر، جهانی داستانی زده‌است که روایت‌گر^۲ و روایت‌گیر^۳ و شخصیت‌ها و زمان و مکان خاص خود را دارند که گاه ممکن است از برخی وجوه با جهان واقعی عصر سعدی تاریخی نیز هم‌سان و متناظر باشد و گاه در اغلب موقعیت‌ها متناظر و همسانی نباشد. حال، اگر بپذیریم گلستان، جهان داستانی مخلوق سعدی است که ریشه‌هایی هم در واقعیت تاریخی دارد، می‌توان مؤلفه‌هایی برای این جهان خیالی ترسیم کرد و چارچوبی برای آن مشخص کرد و آن را در مجموع، از حیث مؤلفه‌های الگوی ارتباط روایی بررسی کرد.

تاکنون مقاله یا منبعی، حکایت‌های گلستان را از منظر روایت‌شناسی بررسی نکرده، گرچه به برخی وجوه از جمله زاویه دید و شخصیت‌پردازی و ساختار روایی پرداخته شده‌است. مرتبط‌ترین منبع، مقاله صدی‌نیا (۱۳۸۴) است که کوشیده‌است نسبت میان راوی و مؤلف را در روایت‌گری سعدی در گلستان بررسی کند. الگوی ارتباط روایی را نیز حری (۱۳۸۶) از میان دیگران، بررسی کرده‌است.

الگوی ارتباط روایی

سیمور چتمن (۱۹۸۷: ۱۵۱) الگوی ارتباط روایی را به شرح زیر ترسیم می‌کند:

متن روایی



در این نمودار، مؤلفه‌های متن روایی در داخل کادر و مؤلفه‌های مؤلف واقعی^۴ (در مقام فرستنده)^۵ در یک طرف کادر، و خواننده واقعی (در مقام گیرنده)^۶ در طرف دیگر کادر قرار می‌گیرند. به‌طور خلاصه، مؤلف واقعی کسی است که متن را می‌نویسد (مثل تمام نویسندگان واقعی و تاریخی از جمله سعدی)؛ خواننده واقعی، خواننده‌ای است که متن را می‌خواند (مثل من، شما و دیگری که امروزه از پس هشت سده خواننده بوستان و گلستان هستیم)؛ مؤلف مستتر^۷، تصویر ثانویه مؤلف واقعی و کسی است که در همه احوال همراه متن است (تصویری که من و شما از سعدی مورخ داریم که در سده هفتم می‌زیسته‌است)؛ خواننده مستتر که از او به خواننده

^۱. پیشینه بحث خیلی مفصل است و در آن، نگارنده آراء مختلف سعدی‌پژوهان را بررسی کرده است، اما به دلیل نبود فضای کافی، در نهایت ترجیح داده شد این بخش از مقاله حذف شود.

^۲ narrator

^۳ narratee

^۵ addresser

^۶ addressee

^۷ implied

^۴. در این مقاله مولف و نویسنده یکسان فرض شده‌اند، هر چند برخی آن دو را از هم بازمی‌شناسند.

آرمانی^۱ نیز تعبیر می‌کنند، کسی است که نویسنده واقعی به هنگام خلق اثر خود، تصویری از او در ذهن دارد (برای نمونه، خواننده یا مخاطبی فرضی یا خیالی که در ذهن سعدی مورخ بوده، آن‌گاه که می‌خواست بوستان و گلستان را بنگارد و خود بارها به این مخاطب اشاره کرده‌است). راوی یا روایت‌گر، کسی است که حوادث را نقل می‌کند (هم خود سعدی واقعی و هم روایت‌گران و گویندگانی که سعدی در حکایت‌های هشت باب گلستان سخن آن‌ها را گواه و شاهد می‌آورد) و روایت‌شنو یا روایت‌گیر نیز کسی است که خطاب روایت‌گر به اوست (که هم می‌تواند حاضران در رخداد و ماجرای نقل شده باشند که در زمان نقل رخداد حضور داشته‌اند و هم دیگرانی که بعداً این رخدادها را خواهند شنید؛ گاه هم با خواننده مستتر یکسان فرض می‌شود، گرچه در عمل با هم فرق دارند). در واقع، آنچه در متن روایی اتفاق می‌افتد این است که روایت‌گر در مقام کارگزار، یگانه صدای متن روایی است که داستان را برای روایت‌گیر و خواننده واقعی روایت می‌کند. با این حال، از آنجاکه در این الگوی ارتباطی، مؤلف و خواننده واقعی در الگوی ارتباط روایی دخالت مستقیم ندارند و بیشتر حضور آن‌ها به مباحث بیرونی متن از جمله وضعیت نشر، چاپ، تولید و توزیع اثر مربوط می‌شود، در الگوی چتمن خارج از چارچوب متن روایی قرار گرفته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد نتوان به سهولت دست کم در برخی متون حکمی و تعلیمی از جمله بوستان و گلستان، مؤلف/مورخ واقعی را از این الگوی ارتباطی بیرون گذاشت، چون سخت می‌توان میان آنکه روایت را برمی‌سازد یعنی صنع می‌کند (مؤلف/مورخ) و آنکه روایت را نقل می‌کند (روایت‌گر/سعدی) تمایز قایل شد. این مقاله می‌کوشد دیباچه و برخی حکایت‌های گلستان را از منظر دو مؤلفه «مؤلف واقعی و مستتر» در الگوی ارتباط روایی پیشنهادی روایت‌شناسان بررسی کند. منابع درباره روایت‌شناسی و رویکرد روایت‌شناسی بیرون از شمار است که در دسترس هستند، اما دیباچه گلستان را از منظر الگوی ارتباط روایی بررسی نکرده‌اند.^۲

بررسی الگوی ارتباط روایی در دیباچه گلستان سعدی

در این مجال، همین اندازه فرصت داریم که دیباچه گلستان را از منظر دو مؤلفه الگوی ارتباطی روایی یعنی مؤلف واقعی و مستتر بررسی کنیم.

سعدی در مقام نویسنده واقعی

اطلاعات ما درباره سعدی در مقام نویسنده اصلی حکایات سعدی محدود به تذکرها و منابعی است که از احوال و شرح زندگی سعدی ذکر به میان آورده‌اند. البته از این تذکرها هم نمی‌توان تصویری روشن از سعدی در مقام نویسنده واقعی به دست آورد جز اینکه در شیراز متولد شده، تحصیلات خود را در نظامیه بغداد به اتمام رسانده، دائماً در سفر و حضر بوده و در نهایت در بازگشت به شیراز حاصل تجربیات دور و دراز خود را در قالب کتاب منظوم بوستان و منثور گلستان از خود به یادگار گذاشته‌است. از منظر الگوی ارتباط روایی که بنگریم، و مباحث مرتبط با نویسنده واقعی را فرایاد بیاوریم، سعدی شخصاً نویسنده مسئول حکایاتی است که مکتوب کرده و دیگری را در این حکایت‌سرایی و داستان‌گویی، نقشی عهده‌دار نبوده‌است. با این حال، از آنجاکه ما از طریق تذکرها با احوال سعدی واقعی آشنا شده‌ایم، خود این تذکرها نیز به مثابه آثاری مخلوق، نویسندگانی دارند. در واقع، ما امروزه سعدی را از طریق شرح و احوال این آثار است که می‌شناسیم. از این حیث، این تذکرها، در اصل، تصویری خیالی از زندگی و احوال سعدی بر ساخته‌اند که ما آن را به مثابه تصویر اصلی سعدی پذیرفته‌ایم. بعید نیست که سعدی چنین شرح‌حالی را اصلاً از سر نگذرانده باشد. از این منظر، سعدی در مقام نویسنده واقعی، خود ممکن است تصویری خیالی بیش نباشد که تذکره‌نویسان برای ما صورت‌بندی

^۱ ideal reader

^۲. به دلیل نبود فضای کافی، نگارنده مبانی نظری مؤلف واقعی و مستتر را از مقاله حذف کرده است.

کرده‌اند و ما نیز در مجموع، آن را به‌مثابه تصویر اصلی سعدی در مقام نویسنده واقعی پذیرفته‌ایم. باین‌حال، چند مسئله در اینجا پیشامد می‌کند. آیا سعدی واقعی که در اصل، خود خیال خیال تذکره‌نویسان محسوب است، در آثار مختلف خود، تصویر یا تصاویری از یک رنگ و لعاب برجای گذاشته‌است، یا آنچه با خواندن برای نمونه، هزلیات او از سعدی در تصور می‌آوریم، از زمین تا آسمان، با آنچه از خواندن بوستان و گلستان او در نظر می‌آوریم، فرق می‌کند؟ براساس هزلیات که، به‌عمد یا به‌سهو، به‌مثابه تابو از شمول آثار سعدی کنار گذاشته شده‌است، سعدی مشمول سخت‌ترین احکام جزایی و قضایی و اخلاقی قرار می‌گیرد. براساس بوستان و گلستان، آن آتش خشم و کینه که ظاهراً از ضداخلاقیات هزلیات سعدی در نظر نقش بسته، به آبی سرد بر آتش بدل می‌گردد. وانگهی، آیا تصاویری که از تک‌تک اشعار بوستان یا حکایات گلستان در ذهن نقش می‌بندد، با هم یکسان‌اند، یا سعدی در هر شعر و حکایت یا دست‌کم در بخش عمده آن‌ها، تصاویری رنگارنگ از خود برجای گذاشته‌است؟ فنی‌تر گفته باشیم: آیا مؤلف یا مؤلفان مستتری که سعدی در تک‌تک آثار هزل و جدی خود یا تک‌تک اشعار و حکایات خود ترسیم کرده، از یک جنس و ذات هستند، یا بسته به مقتضیات اثر، این مؤلفان مستتر هم رنگ‌به‌رنگ می‌شوند؟ آیا سعدی در مقام نویسنده‌ای واقعی که خود خیال خیال تذکره‌نویسان است، در مقام حکایت‌ساز/روایت‌ساز با حکایت‌گر/روایت‌گر آثار روایی و به طریق اولی، حکایات روایی گلستان نیز محسوب می‌شود، یا اینکه سعدی حکایت‌ساز/روایت‌ساز با سعدی حکایت‌گر/روایت‌گر فرق دارد؟ آیا اگر مؤلفان مستتر رنگ‌به‌رنگ‌اند، خوانندگان مستتر نیز رنگ‌به‌رنگ می‌شوند؟ جایگاه روایت‌شنوها در این حکایات چگونه است؟ تا چه اندازه سعدی روایت‌گر، معتمد است یا نامعتمد؟ و دست آخر، تکلیف ما در مقام خوانندگان واقعی چیست؟ آیا این مؤلفه‌ها، جملگی مانند خود سعدی که خیال یک یا چند خیال است، خیال‌هایی در ذهن و اندیشه ما هستند؟ ما در فرایند خوانش چگونه عمل می‌کنیم و پرسش‌های بی‌شمار دیگر.

سعدی مستتر یا نویسنده‌محور در دیباچه گلستان

معمولاً مقدمه‌هایی که نویسندگان بر آثار خود می‌نویسند، جزو اولین شاخص‌های برون‌متنی محسوب می‌شوند که از حضور آشکار نویسنده خبر می‌دهند. سعدی نیز که «ذکر جمیلش در افواه افتاده و صیت سخنش در بسیط زمین رفته و قصب‌الجیب حدیثش همچون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش چون کاغذ زر می‌برند» (سعدی، ب، ۱۳۸۵: ۵)، پس از ذکر مقدمات، از انگیزه اصلی نگارش گلستان سخن می‌گوید: «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگ سراچه دل به الماس آب دیده می‌سافتم» (همان: ۷). درواقع، به‌نظر می‌رسد انگیزه اصلی نگارش گلستان، پاسخی به این تأسف بر زمان و حال از دست رفته باشد. در اینجا، سعدی نویسنده خود را در مقام مخاطب نویسنده^۱ خطاب قرار می‌دهد. این مخاطب نویسنده می‌تواند در اصل تصویر ثانویه نویسنده اصلی باشد که بعدها گویی به وجد آمده باشد، تصمیم می‌گیرد گلستان را به نگارش درآورد. این تصویر ثانویه را به اسامی مختلف نام‌بردار است: «پرسونا»، «صدای ثانویه»، «تصویر ثانویه»، «خود برتر»، «خودآرمانی»، «خود استعلاء‌یافته»، «خود نمایشی»، «خود مفروض»، «خود مقصود»، و «خود»هایی از این دست؛ اما به‌نظر می‌رسد این «خود» تا حدود بسیار با ویژگی‌هایی که برای مؤلف مستتر برشمردیم، هم‌خوانی نسبی پیدا می‌کند. همین مؤلف مستتر است که در مقام نویسنده اصلی حکایات گلستان دست به قلم می‌برد و از همین روست که می‌توان به جدایی سعدی واقعی از سعدی در مقام مؤلف مستتر حکم داد و از همین روست که می‌توان گفت در آثار مختلف هزل و جدی سعدی، نه با سعدی واقعی آن‌چنان که می‌شناسیم و تذکره‌نویسان برایمان شرح داده‌اند، بلکه با سعدی در مقام مؤلف مستتر سروکار داریم. بنابه این، سعدی، ایبائی را مناسب حال خود برای تصویر ثانویه یا مستترش بیان می‌کند:

^۱ authorial audience

هر دم از عمر می رود نفسی	چون نگه می‌کنم نمانده بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روز دریایی
خجل آنکس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
خواب نوشین بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سبیل
هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به دیگری پرداخت
و آن دگر ساخت همچین هوسی	وین عمارت بسر نبرد کسی
یار ناپایدار دوست مدار	دوستی را نشاید این غدار
نیک و بد چون همی بیاید مرد	خنک آنکس که گوی نیکی برد
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس زبیش فرست
عمر برف است و آفتاب تموز	اندکی ماند و خواجه غره هنوز
ای تهیدست رفته در بازار	ترسنت پر نیآوری دستار
هر که مزروع خود بخورد به خوید	وقت خرمنش خوشه باید چید

(سعدی، ب، ۱۳۸۵: ۷-۸).

در این ابیات، حتی سعدی شخص ثانویه خود را خواب‌آلوده‌ای پنجاه‌ساله در نظر می‌گیرد که امید است قدر همین پنج و شش روز باقی‌مانده از عمر را دریابد. در عین اینکه، این خطاب‌ها علاوه بر خود مستتر سعدی در مقام مخاطب نویسنده، می‌تواند به مخاطب یا مخاطبانی فرضی نیز بوده باشد. پیداست سعدی اصلی در نگارش این ابیات به مخاطب یا مخاطبانی واقعی فکر نکرده‌است، هرچند اگر فکر هم کرده باشد، منافاتی ایجاد نمی‌کند؛ لیکن، بحث اینجاست این خطاب‌ها معمولاً به افراد مفروضی هستند که بعدها ممکن است به خوانندگان واقعی این ابیات بدل شوند مثل من و شما که الان داریم این ابیات را می‌خوانیم. از این رو، روی خطاب این ابیات علاوه بر سعدی در مقام مؤلف مستتر با خوانندگان مفروض و مستتر هم خواهد بود. شاید بتوان گفت سعدی در مقام مؤلف مستتر به همراه خوانندگان مفروض و مستتر در ذهن سعدی، روایت‌گیرهای خیالی و مفروض نیز محسوب می‌شوند که یکی در سطح فرا-نقل‌گری^۱ قرار گرفته که همان سطحی است که سعدی واقعی سخن می‌گوید، و آن دیگری، در سطح میان-نقل‌گری^۲ که با سطح سعدی در مقام مؤلف مستتر هم‌ارز است. در عین اینکه، با اندکی تأمل، می‌توان دید که این ابیات و به طریق اولی، کل دیباچه، راه یا راه‌هایی را نیز به سوی باب‌های هشتگانه گلستان پیش پای سعدی در مقام مؤلف مستتر ترسیم می‌کند؛ به دیگر سخن، در این ابیات می‌توان نشانه یا نشانه‌هایی از مضمون و مضامین ابواب هشتگانه گلستان پیدا کرد: درباب دوستی؛ درباب عشق؛ درباب غنیمت شمردن عمر؛ و جز این‌ها.

باری، به نظر می‌رسد سعدی واقعی پس از تأمل در معنی این ابیات، به قدری اوضاع و احوال را پریشان می‌بیند که ترجیح

می‌دهد:

بعد از تأمل این معنی مصلحت چنان دیدم که در نشیمن عزلت نشینم و دامن صحبت فراهم چینم و دفتر از گفته‌های پریشان

بشویم و من بعد پریشان نگویم.

^۱ extra-diegetic

^۲ intra-diegetic

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم

به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

(سعدی، ب، ۱۳۸۵: ۸).

از قرائن پیداست که خود ثانویه هنوز آن چنان انگیزه‌مند نشده که بتواند دست به قلم برد. سعدی واقعی این بار، پای یک دوست را به میان باز می‌کند که همچنان اصرار دارد و مداومت می‌ورزد که سعدی مستتر از گوشه عزلت به‌درآید:

کسی از متعلقان منش برحسب واقعه مطلع گردانید که فلان عزم کرده‌است و نیت جزم که بقیت عمر معتکف نشیند و خاموشی گزیند. تو نیز اگر توانی سر خویش گیر و راه مجانبت پیش. گفتا به عزت عظیم و صحبت قدیم که دم بر نیارم و قدم برنذارم، مگر آن گه که سخن گفته شود به عادت مألوف و طریق معروف که آزردن دوستان جهل است و کفارت یمین سهل و خلاف راه صواب است و نقض رأی اولوالالباب ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام. (همان: ۹).

چنان که پیش‌تر هم اشاره شد، چند پرسش دربارهٔ این دوست ناشناس به میان می‌آید از جمله اینکه: این دوست کیست و چرا این اندازه اصرار می‌کند؟ به‌نظر می‌رسد این دوست، همان خوانندهٔ مستتر و ضمنی باشد که ممکن است اصلاً وجود واقعی و تاریخی هم نداشته باشد و سعدی برای آنکه روایت‌گیری برای گلستان پیدا کرده باشد، این شخصیت خیالی را ابداع کرده باشد. در این میانه البته سعدی که به سبب نبود واژه‌ای بهتر، عجزاً او را سعدی نویسنده‌محور^۱ نام می‌گذاریم، با نهان‌گویی‌های^۲ زیبای خود مدام در جریان این مکالمه مداخله می‌کند:

زبان در دهان ای خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی که جوهر فروش است یا پیلور
اگر چه پیش خردمند خامشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
دو چیز طیرهٔ عقل است دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی
(سعدی، ب، ۱۳۸۵: ۹)

پیداست این ابیات نه از سعدی واقعی که همچنان پریشان احوال و عزلت‌گزیده‌است، بلکه از سعدی نویسنده است. پافشاری‌های دوست سعدی واقعی کارساز می‌افتد:

شب را به بوستان یکی از دوستان اتفاق میبت افتاد. موضعی خوش و خرم و درختان درهم، گفتی که خردهٔ مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تارکش آویخته. (همان: ۱۰).

درنهایت، گل و ریحان و سنبل و ضمیران جای خودشان را به واژگان می‌دهند و سعدی نویسنده، باغی محصور با واژگان و حکایات فراهم می‌آورد و هشت باب برای آن تعیین می‌کند:

بامدادان که خاطر باز آمدن بر رأی نشستن غالب آمد دیدمش دامنی گل و ریحان و سنبل و ضمیران فراهم کرده و رغبت شهر کرده. گفتم گل بستان را چنان که دانی بقایی و عهد گلستان را وفاپی نباشد و حکما

^۱authorial Sa'di

^۲ aside

گفته‌اند هرچه نپاید، دل‌بستگی را نشاید. گفتا طریق چیست، گفتم برای نزهت ناظران و فسحت حاضران کتاب گلستان توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان عیش ربیعش را به طیش خریف مبدل نکند. (همان).

در اینجا، سعدی واقعی با اشاره به قول حکما، دلایلی برای تصنیف گلستان برمی‌شمرد. طرفه اینکه، سعدی نویسنده معتقد است گلستان آن‌گاه تمام شود که به چشم و دل خوانندگان پسندیده آید، هرچند روی سخنش با سلطان زمانه خود مظفرالدین سعد بن زنگی است. در این‌جا، سعدی نویسنده‌محور از سلطان در مقام خواننده یاد می‌کند، لیکن نیک پیداست به خوانندگانی مفروض می‌اندیشیده‌است و در عین حال نگران هم هست که خوانندگان در مقام روایت‌شنو حکایاتش را نپسندند:

امید هست که روی ملال در نکشد از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است

(همان: ۱۱)

از این پاره تا انتهای دیباچه، سعدی نویسنده‌محور تلاش می‌کند با ذکر شواهد مختلف، دلایل کتابت گلستان را به گوش مخاطبان مفروض یا خوانندگان مستتر برساند. در اینجا، سعدی گویی پریشانی از مخاطبان فرضی‌اش دریافت کرده باشد مبنی بر اینکه چرا دیر هنگام دست به کتابت گلستان زده، حکایتی از بوذرجمهر را ذکر می‌کند که «در سخن گفتن بطیء است یعنی درنگ بسیار می‌کند». (همان). سعدی نویسنده‌محور گویی این پرسش را از خوانندگان مستتر خود شنیده باشد، پاسخ می‌دهد: «...اندیشه کردن که چه بگویم، به از پشیمانی که چرا گفتم»:

سخندان پرورده پیر کهن بیندیشد آن‌گه بگوید سخن
مزن تا توانی به گفتار دم نکو گوی گر دیر گویی چه غم

(همان: ۱۲)

در عین اینکه، سعدی نویسنده‌محور از بیم و هراس‌های خاص کتابت نیز آگاه است و به زبان مثل و حکایت تلاش می‌کند خواننده مستتر را آگاه سازد:

نخل‌بندی دانم ولی نه در بستان و شاهی فروشم و لیکن نه در کنعان. لقمان را گفتند حکمت از که آموختی، گفت از نابینایان که تا جای نبینند پای ننهند. قدم الخروج قبل الولوج. مردیات بیازمای و آن‌گه زن کن (سعدی، ب، ۱۳۸۵: ۱۳).

در نهایت نیز در مقام نویسنده واقعی، از شیوه کتابت گلستان سخن می‌گوید:

اما به اعتماد سعت اخلاق بزرگان که چشم از عوایب زبردستان ببوشند و در افشای جرایم کهتران نکوشند، کلمه‌ای چند به طریق اختصار از نوادر و امثال و شعر و حکایات و سیر ملوک ماضی رحمهم الله در این کتاب درج کردیم و برخی از عمر گرانمایه بر او خرج. موجب تصنیف کتاب این بود و بالله التوفیق (همان: ۱۴).

به نظر می‌رسد آنچه سعدی نویسنده‌محور از برجای ماندن نقش می‌گوید، همان نقشی از خودش در مقام مؤلف مستتر باشد و همین نقش است که هر لحظه و با خواندن هر باب در ذهن خواننده مفروض در مقام صاحب‌دل، شکل می‌بندد:

بماند سال‌ها این نظم و ترتیب
 ز ما هر ذره خاک افتاده جایی
 غرض نقشی ست کز ما باز ماند
 که هستی را نمی بینم بقایی
 مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت
 کند در کار درویشان دعایی
 (همان)

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشش شد حکایت‌گویی و حکایت‌پردازی سعدی در *گلستان* از منظر مؤلفه‌های الگوی ارتباط روایی و به طریق اولی، دو مؤلفه نویسنده واقعی و نویسنده مستتر یا ضمنی، تبیین شود. همه بحث این است که آیا میان سعدی تاریخی و واقعی، با سعدی در مقام نویسنده *گلستان* و *بوستان*، ارتباطی معنادار برقرار است؟ اگر از منظر نقد تاریخی و زندگی‌نامه‌شناختی بنگریم، پاسخ به این پرسش مثبت است، چه آثار ادبی، آیین تمام‌نمای افکار و روحیات و خلق‌وخوی نویسندگان است. برخلاف، بسیاری معتقدند نمی‌توان از آثار نویسندگان، به نیت و قصد مؤلفان پی برد و اصلاً آثار ادبی برای پی بردن به نیت و قصد نویسندگان خلق نشده‌اند. از مجموع سخن استادان می‌توان چنین دریافت *گلستان* و *بوستان* بیشتر آثاری مصنوع و مخلوق سعدی هستند و خیلی ارتباط معنادار و متناظری میان حکایت‌های این دو کتاب و حوادث زندگی واقعی سعدی در دست نیست. از این رو، اگر بخواهیم از یک سو، درباره معناها و مفاهیم حکایات *گلستان* سخن بگوییم و از دیگر سو، نخواهیم به سبب برخی مسائل نقد زندگی‌نامه‌شناختی و تاریخی و اخلاقی، آن‌ها را به سعدی واقعی نسبت دهیم، مفهوم مؤلف مستتر، ابزاری کارآمد و راهگشاست. توسل به این ابزار ممکن است گره کور را از بسیاری نقدهای تاریخی و اخلاقی و زندگی‌نامه‌شناختی نه فقط *بوستان* و *گلستان*، بلکه سایر آثار ادبی نیز بگشاید. از این نظر، یافته‌های این مقاله دیدگاه قریب و اقبال و فروزانفر و بهار و دشتی و صدری‌نیا را تأیید می‌کند. باین حال، در کاربست این مفهوم، جانب احتیاط را هم نباید از دست داد و نباید کار به گونه‌ای باشد که این مفهوم را جدا از نویسنده واقعی بررسی کنیم، چه اگر نویسنده واقعی در میان نباشد، تصویر و رونوشتی هم به اسم مؤلف مستتر در میان نخواهد بود. دیگر اینکه، مؤلفه‌های نویسنده واقعی و مستتر از دیگر مؤلفه‌های الگوی ارتباط روایی به‌ویژه خواننده مستتر و روایت‌گیر جدا نیستند و همبسته یکدیگرند و لازم است در تحلیل آثار ادبی، این مؤلفه‌ها در کنار یکدیگر بررسی شوند. مؤلفه خواننده مستتر بحث پدیدارشناسی خوانش آثار ادبی و تأثیر و تأثر خواننده را هم در پی می‌آورد که در نقد و نظریه ادبی ذیل عنوان کلی نقد خواننده‌محور یا واکنش خواننده یا در کل، نظریه دریافت مطرح می‌شود که در مطالعات آتی می‌توان بدان‌ها پرداخت. همچنین، رویکرد روایت‌شناسی بلاغی^۱ از جمله رویکردهای مرتبط با مؤلف و خواننده مستتر است که بیش از دیگران، جیمز فیلان^۲ پیشنهاد کرده که از شاگردان بوث است. نشانه‌های متنی حضور مؤلف و خواننده مستتر نیز جای بررسی دارد. نگارنده در مجالی دیگر، حکایت *گلستان* را از این منظر و روایت‌شناسی بلاغی بررسی کرده‌است.

^۱ rhetorical narratology

^۲ J. Phelan

منابع

- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۱۶). «زمان تولد و اوائل زندگی سعدی». مجله تعلیم و تربیت. سال هفتم، ص. ۶۲۷-۶۴۵. در سعدی نامه (مجموعه مقالات هفتمین سال مجله تعلیم و تربیت (شماره‌های ۱۱ و ۱۲). به کوشش حبیب یغمایی. تهران: وزارت معارف. انوری، حسن (۱۳۸۴). شوریده و بی‌قرار (درباره سعدی و آثار او). تهران: نشر قطره.
- بهار، علی اصغر (۱۳۶۹). سبک‌شناسی (ج ۳). تهران: امیرکبیر.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۶). «مبانی نظری روایت‌شناسی و ترجمه متون روایی». مطالعات ترجمه، سال پنجم، شماره هجدهم، ص. ۲۵-۳۸.
- دشتی، علی (۱۳۴۴). قلمرو سعدی. زیر نظر مهدی ماحوزی. تهران: اساطیر.
- ریپکا، یان (۱۳۶۴). ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گسترده. در سعدی‌شناسی. به کوشش کوروش کمالی سروستانی. شیراز: مرکز تحقیقات سعدی، ص. ۲۵۰-۲۵۹.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). حدیث خوش سعدی. تهران: سخن.
- صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۴). «نسبت راوی و مؤلف در روایتگری سعدی». فصلنامه تربیت معلم آذربایجان، سال دوم، شماره پنجم، ص. ۴۵-۵۶.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۱۶). «سعدی و سهروردی». مجله تعلیم و تربیت، سال هفتم، ص. ۶۸۷-۷۰۶.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۵). کلیات سعدی. تهران: هرمس.
- قریب، میرزا عبدالعظیم خان (۱۳۱۱). کلیات سعدی. تهران: بی‌جا.
- متینی، جلال (۱۳۶۴). «مقامه‌ای منظوم به زبان فارسی». ایران نامه، شماره دوازدهم، ص. ۷۰۵-۷۳۲.
- موحد، ضیاء (۱۳۷۳). سعدی. تهران: هرمس.
- میلانی، عباس (۱۳۷۸). «سعدی و سیرت پادشاهان: مدخلی بر بحث سعدی و تجدد». ایران‌شناسی، سال یازدهم، شماره اول، ص. ۷۸-۱۰۰.
- یغمایی، حبیب (۱۳۲۸). «سعدی نامه». مجموعه مقالات هفتمین سال مجله تعلیم و تربیت (شماره‌های ۱۱ و ۱۲). تهران: وزارت معارف.
- Booth, W. C. (1961). *The Rhetoric of Fiction*, Chicago: University of Chicago Press.